



The Reciprocal Rights between Allah and His Servants^{*}

Ayatollah Mohammad-Taqi Mesbah Yazdi

Abstract

This discourse is based on a scholarly lecture examining the mutual rights between Allah Almighty and humanity. Following an in-depth analysis of the term Haqq (Right) and its semantic scope in the Quran regarding both humanity and Allah Almighty, the Master -drawing upon the words of Amir al-Mu'minin, Imam Ali (pbuh) - elucidates the reciprocal rights between Allah and His servants. According to Amir al-Mu'minin Ali (pbuh), everyone possesses rights and, in turn, bears obligations. It is a rational principle among humans that if a duty is imposed upon an individual for the benefit of another, a corresponding right must be recognized for them in return. However, a unilateral right, which entails only a benefit without a correlative obligation, is exclusive to Allah Almighty; Allah alone is entitled to rights, while bearing no duty. Subsequently, the Master provides an argument for absolute Divine ownership to establish the Divine right.

Keywords: Haqq (Right), Reciprocal Rights, Amir al-Mu'minin (pbuh), Criterion of the Primacy of Right, Divine Right.

^{*} This article is a transcription of an ethics lecture delivered by Allameh Mesbah Yazdi to seminary students at the Office of the Supreme Leader in Qom."



حقوق متقابل خدا و بندگان*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

این متن درس‌گفتار استاد پیرامون حقوق متقابل خدای متعال و بندگان اوست. استاد پس از واکاوی دقیق معانی واژه «حق» و گستره معنایی آن در قرآن نسبت به انسان‌ها و یا خدای متعال، با استناد به کلام مولای سخن، امیرمؤمنان علی^{علیه السلام}، به تفسیر حق متقابل خدا و بندگان می‌پردازند. از نظر امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} هر کسی حقی دارد و در مقابل حقی هم بر عهده‌اش هست. این یک اصل عقلایی در مورد انسان‌هاست که اگر تکلیفی بر عهده کسی آید که به نفع دیگری است، در مقابل باید برای او هم حقی در نظر گرفته شود. اما حق یک‌طرفه، که فقط جنبه «له» دارد و «علیه» ندارد، مختص خدای متعال است؛ تنها خدای متعال است که به نفعش حق ثابت می‌شود، اما عهده‌دار چیزی نیست. در ادامه جناب استاد، به اقامه برهان بر مالکیت مطلق الهی برای اثبات حق الهی می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: حق، حق متقابل، امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، ملاک برتری حق، حق الهی.

مقدمه

نامحدودی را به شما پرداخت کنم. آیا چنین معامله‌ای نمی‌ارزد؟! همچنین در تعبیری دیگر از انسان‌ها می‌خواهد به او قرض بدهند تا چند برابر به سودشان بازپرداخت داشته باشد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و به سوی او بازگردانده می‌شود.

نیز در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ» (روم: ۳۹)؛ و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خدا فزونی نمی‌گیرد؛ و [لی] آنچه را از زکات - درحالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان همان فزونی‌یافتگاند [و مضاعف می‌شود].

تعبیر یادشده، همگی نوعی تربیت قرآنی و اسلامی است که برخاسته از نهایت لطف الهی است. تعبیر بیانگر «حق داشتن خدا بر انسان و حق داشتن انسان بر خدا»، از بالاترین تعبیراتی است که هم لطف عظیم الهی را می‌رساند، هم بهترین انگیزه برای انسان جهت تلاش در راستای اطاعت الهی است. اینجاست که حق متقابل بین خدا و بنده مطرح می‌شود.

۲. حق متقابل خدا و بندگان در کلام امیر مؤمنان *

پس از جنگ صفین، شرایط عجیبی پیش آمد و وقایعی بسیار آموزنده اتفاق افتاد. در چنین شرایطی، حضرت علی علیه السلام خطبه‌ای را ایراد فرمودند که بخشی از آن را سید رضی در نهج البلاغه آورده است: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۲-۳۳۳)؛ پس از حمد و ثنای الهی، خداوند برای من و به عهده شما حقی قرار داده است. این حق، دو نسبت دارد: حقی است به نفع من، بر عهده شما که تحت عنوان ولایت تحقق می‌یابد. من به‌عنوان ولی امر شما، بر شما حق دارم. «وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ»؛ متقابلاً شما هم مثل این حق را بر عهده من دارید. این حق به نفع شماست و من موظفم که آن را رعایت و تأمین کنم. سپس به‌صورت جمله

از کاربردهای واژه «حق»، مفهومی است که دو نسبت «له» و «علیه» در آن لحاظ می‌شود؛ یعنی حقی برای کسی علیه دیگری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اگر چنین حقی در خارج تحقق پیدا کند، به نفع کسی و به عهده دیگری است. بر اساس این معنا، هنگامی که در روابط اجتماعی سخن از حق به میان می‌آید، ناگزیر نسبتی با دیگری در آن لحاظ می‌شود؛ هرچند در کلام به چنین نسبتی تصریح نشود. همچنین گرچه گفته نمی‌شود آن حق علیه کیست، اما معنای وجود داشتن حق آن است که جامعه باید آن حق را تحمل کرده، تأمین کند.

روشن است که این معنا از حق، با توجه به دو نسبتی که در مفهوم آن لحاظ می‌شود، درباره خدا معنایی ندارد؛ زیرا خدا نسبت به هیچ کس هیچ مسئولیتی ندارد و به کسی بدهکار نیست. درعین حال یکی از الطاف بسیار گسترده، عمیق و پرفایده خداوند این است که در بسیاری از تعلیمات خود را در حد مخلوقات تنزل، یکی از دو طرف معامله با انسان قرار داده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَوَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَشِيرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۱۱)؛ در حقیقت خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به‌عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟! پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید، شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

۱. معناشناسی حق متقابل خدا و بندگان

گاهی لحن بیان خداوند این‌گونه است که چون او خداست، بنده باید گوش به فرمانش باشد. لحن دیگر کلام خدا این است که می‌فرماید: «هرچه می‌گویم به نفع شماست. شما که خواستار نفعتان هستید، به‌خاطر نفع خودتان به سخنانم گوش فرا داده، به آن عمل کنید». گاهی نیز خداوند کاملاً خودش را در حد یک انسان تنزل می‌دهد و می‌گوید: «مگر شما با هم خرید و فروش نمی‌کنید و دنبال نفع نیستید؟! کالای محدودی را به من بدهید تا در مقابل، بهای

۴. افاضه رحمت؛ هدف آفرینش الهی

نکته اول این است که ریشه افعال الهی، افاضه رحمت از سوی اوست؛ توضیح آنکه اساساً کار خدا ایجاد است. او خلق کرده، مخلوقاتش را تدبیر می‌کند. بر اساس برخی آیات قرآن کریم، ریشه خلق و تدبیر الهی، افاضه رحمت است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» هود: ۱۱۸-۱۱۹؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد؛ درحالی‌که پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است.

اسمای الهی را به دو قسم می‌توان تقسیم کرد: برخی اسم‌های خداوند، جنبه علمیت دارند که در مقام استعمال به مفهوم اصلی و ماده آن توجه نمی‌شود؛ برخی دیگر از اسمای الهی درواقع صفات او به‌شمار می‌روند. در فرهنگ قرآنی، دو اسم «الله» و «رحمان» در زمره اولین دسته از اسمای الهی قرار دارند. به همین دلیل در آیات بسیاری از قرآن کریم به جای اسم «الله»، از اسم «رحمان» استفاده شده است؛ مانند:

– «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء: ۱۱۰)؛ بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید. هرکدام را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است.

– «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳)؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند.

– «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» (مریم: ۸۸؛ انبیاء: ۲۶)؛ و گفتند: [خدای] رحمان، فرزندی اختیار کرده است.

هرچند در آیات مزبور، «رحمان» به‌عنوان اسم علم آمده، ولی انتخاب این اسم به‌عنوان علم یا جانشین علم به این دلیل است که «رحمان»، عام‌ترین صفتی است که هرکسی می‌تواند با آن خدا را بشناسد و معنایش را درک کند. خداوند موجودی است که همه‌چیز از اوست؛ کسی که همه هستی را داده و اراده و لطف اوست که هرکسی را به جایی می‌رساند. عنوان کلی چنین لطف گسترده‌ای، رحمت است. به نظر می‌رسد مفهومی وسیع‌تر از مفهوم رحمت که بر افعال الهی صادق باشد، وجود ندارد و چه‌بسا در قرآن کریم و منابع اسلامی، بین افعال و اسمای الهی از هیچ واژه‌ای به اندازه رحمت و مشتقاتش استفاده نشده باشد.

معتزله چنین می‌فرماید: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَصُّفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ»؛ هنگامی که کسانی درباره حق صحبت می‌کنند، سخن بسیار است و هرکسی آن را ستایش می‌کند؛ اما وقتی می‌خواهند حق را اجرا کنند، رعایت انصاف و ادای حق، بسیار دشوار می‌شود.

بر اساس فرموده حضرت علی^{علیه السلام}، هر کسی حقی دارد و در مقابل حقی هم بر عهده‌اش هست. بر اساس اصلی عقلایی، اگر تکلیفی بر عهده کسی آید که به نفع دیگری است، در مقابل باید برای او هم حقی در نظر گرفته شود: «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ». سپس حضرت اضافه می‌فرماید که حق یک‌طرفه، که فقط جنبه «له» دارد و «علیه» ندارد، مختص خداست: «وَلَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ». فقط خداست که به نفعش حق ثابت می‌شود، اما عهده‌دار چیزی نیست.

در مورد مخلوقات این‌گونه نیست و هر جا کسی حقی داشته باشد، در مقابلش وظیفه‌ای هم دارد که باید آن را انجام بدهد. بر این اساس اگر خداوند چنین حقی را به سود بندگانش قرار می‌دهد، درواقع خودش را در حد بندگان تنزل می‌دهد و در برابر اطاعتش، برای بندگان حق مطالبه ثواب قائل می‌شود: «وَلِكَيْتَهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ».

حقی که خداوند متعال برای بندگان قائل می‌شود، تفصیلی از جانب اوست. از آنجاکه خداوند اهل افزایش نعمت‌ها و لطف‌هاست، این راه را هم باز کرده تا لطف بیشتری به بندگانش بکند: «تَفَضُّلاً مِنْهُ وَتَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَرِيدِ أَهْلُهُ». حق حقیقی را تنها خداوند قرار می‌دهد که اهل افزایش نعمت و لطف است و مخلوقات در سلسله‌مراتب گوناگون، تنزلاً حقی پیدا می‌کنند.

۳. ملاک بالاتر بودن یک حق

خداوند برای مخلوقات نسبت به یکدیگر هم حقی قرار داده که بر اساس آنچه در رساله حقوق امام سجاد^{علیه السلام} آمده، بعضی حق‌ها بزرگ‌تر از بعضی دیگر است و حق خدا از همه حقوق دیگر بالاتر است. ممکن است این سؤال مطرح شود که ملاک بزرگی یا کوچکی، تقدم یا تأخر یا اولویت یک حق چیست؟ در ادامه با ذکر مقدماتی به این نتیجه دست خواهیم یافت که حقی از همه بالاتر و دارای اولویت است که بیشترین تأثیر را در هدف آفرینش داشته باشد.

۶. نقش زندگی اجتماعی در دریافت رحمت‌های بیشتر الهی

انسان بدین منظور آفریده شده است که با کارهای اختیاری خود، به تدریج شایستگی رحمت ویژه الهی را به دست آورد؛ رحمت ویژه‌ای که شامل حال هیچ موجود دیگری نمی‌شود. چنین شایستگی‌ای باید با کمک دیگران به دست آید. انسان برای ادامه زندگی مادی خود، به دیگران نیاز دارد. نیاز او به دیگران برای رشد معنوی، بیشتر و مهم‌تر است. اگر زندگی اجتماعی شکل نگیرد و مثلاً استاد، معلم، پدر و مادر، پیغمبر، امام و رهبر نباشند، انسان نمی‌تواند رشد کند. بنابراین اراده خدا به این تعلق گرفته است که انسان در اجتماع زندگی کند تا لیاقت دریافت رحمت‌های بیشتر را بیابد.

۷. حق و تکلیف در زندگی اجتماعی

تحقق زندگی اجتماعی و پایداری آن، مستلزم تکلیفی همگانی است. در جامعه باید اقداماتی صورت بپذیرد تا برای همه مردم، امکان دریافت شایستگی رحمت الهی فراهم شود. بدین‌سان خداوند خواسته است که زمینه تکلیف به وجود آید و نتیجه ادای تکلیف عاید دیگران شود؛ یعنی دیگران حق دارند از زندگی اجتماعی بهره ببرند و در مقابل، نسبت به دیگران تکلیف دارند.

۸. برهان مبتنی بر مالکیت مطلق الهی برای اثبات حق الهی و حقوق متقابل

حق خداوند، اصل و خاستگاه همه حقوق است. اگر اراده خداوند به تکامل انسان در پرتو زندگی اجتماعی تعلق نگرفته بود، هیچ بیان منطقی و دلیل عقلی برای حق داشتن انسان و متقابل بودن حقوق وجود نداشت. تاکنون برهانی منطقی از سوی فیلسوفی درباره اصل پیدایش حق اقامه نشده است و معمولاً به قراردادهای پذیرش افراد جامعه استناد می‌شود که برهانی عقلی به حساب نمی‌آید.

بر اساس استدلالی برهانی می‌توان گفت که انسان، مملوک خداوند متعال است. اراده الهی به این تعلق گرفته است که زمینه رشد انسان فراهم شود. روشن است که جز با زندگی اجتماعی، زمینه رشد انسان فراهم نمی‌شود. مدیریت زندگی اجتماعی، تنها با حقوق متقابل امکان‌پذیر است. از آنجاکه انسان‌ها در خلقت مانند یکدیگر هستند، نمی‌توان به زور از انسانی دیگر فداکاری و ایثار جانی و مالی

اولین چیزی که معتقدان به خداوند متعال از او انتظار دارند، رحمت اوست و اساساً خداوند، عالم را برای رساندن رحمتش به آنها آفریده است (هود: ۱۱۹). خداوند متعال می‌خواست رحمتش افاضه شده، در خارج تحقق یابد. از این‌رو روشن است که باید موجود دیگری باشد تا رحمت الهی را دریافت کند؛ وگرنه خواسته خداوند محقق نمی‌شد. در نگاهی دقیق‌تر، خود هستی موجودات، رحمت الهی است. البته برخی موجودات به تدریج کمالاتی پیدا می‌کنند و برخی دیگر، از همان اول، همه کمالات ممکن خویش را دارند.

۵. دریافت تدریجی رحمت الهی از مسیر افعال اختیاری انسان

انسان موجودی است که با اراده خودش باید به دنبال کسب کمالات خویش باشد تا شایسته دریافت رحمت بیشتر از سوی خداوند متعال شود. هدف از آفرینش، افاضه رحمت بوده و کار خداوند، افاضه رحمت است. اگر انسان به دنبال دستیابی به کمالات ویژه‌اش است، از این روست که خداوند متعال از او خواسته با کمال اختیاری‌اش زمینه دریافت رحمت بیشتر را برای خود فراهم آورد. هرچه انسان در کسب مراتب کمال اختیاری جلوتر رود و رحمت بیشتری را دریافت کند، بیشتر مطلوب خداست؛ تا آنجا که دریافت رحمت بی‌نهایت الهی، بی‌نهایت مطلوب خداست.

انسان از ابتدا به گونه‌ای آفریده نشده است که همه کمالات را از روز نخست داشته باشد: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان - درحالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.

هنگامی که طفلی به دنیا می‌آید، بسیار ضعیف است. به تدریج با قوت گرفتن و فراهم شدن زمینه در اثر عوامل خارجی، می‌تواند با تلاش خود، کمالات بیشتری را دریافت کند. این کمالات نسبت به همه انسان‌ها مطلوب خداست و حاصل جمع درجه‌ای که برای یکایک رحمت‌های افاضه‌شده به دست می‌آید، هدف خداوند از آفرینش انسان است. البته باید حیثیت بی‌نهایت انسان را هم با توجه به زندگی جاویدش در بهشت یا جهنم در نظر گرفت.

البته باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که کار خداوند، حکیمانه است و انسان باید لیاقت دریافت رحمت الهی را داشته باشد. اگر کسی به نایبنا هزاران شاخه گل زیبا و رنگارنگ هدیه بیاورد، شخص نایبنا نمی‌تواند از رنگ‌ها و زیبایی آنها استفاده کند و اگر برای کسی که حس بویایی ندارد، خوشبوترین عطرها را به ارمغان بیاورند، نمی‌تواند از آنها بهره‌ای ببرد. بخشنده در مثال‌های یادشده، در هدیه دادن گل و عطر، بخیل نیست؛ اما دریافت‌کننده هدیه، امکان بهره‌گیری از آنها را ندارد. بشر با این هدف آفریده شده است که لیاقت دریافت رحمت‌هایی را پیدا کند که هیچ مخلوق دیگری نمی‌تواند آنها را دریافت کند. بنابراین باید بررسی کرد که چه عواملی بیشترین تأثیر را در کسب شایستگی لازم برای دریافت رحمت‌های الهی دارد. بدین منظور ابتدا آگاهی، لازم است؛ یعنی انسان باید بداند که چه هدفی در کار است و چه راهی را باید بپیماید؟ به عبارت دیگر، انسان باید بداند چگونه می‌تواند لیاقت دریافت رحمت الهی را کسب کند؟

بینش مزبور از راه‌های گوناگون به دست می‌آید. راه عمومی کسب بینش لازم، عقل است. البته باید به این نکته توجه داشت که هرچند عموم مردم، در هر مکان، زمان و شرایطی می‌توانند از این منبع معرفتی بهره بگیرند، اما درک عقل بسیار محدود است.

وحی، مکمل عقل است؛ هرچند وحی فقط برای انبیاست و نقل آن برای دیگران از لحاظ دلالت و از لحاظ سند، محدودیت‌هایی دارد. نه تنها یقین وجود ندارد که همه رهنمودهایی که به پیامبران الهی علیهم‌السلام از سوی خداوند متعال وحی شده است را در اختیار داریم، بلکه یقین داریم مجموعه رهنمودها به صورت کامل در اختیار ما قرار ندارد. درباره همه محتوای معارف وحیانی که در اختیار داریم هم یقین وجود ندارد که معنایی که از آنها درک می‌کنیم، صددرصد همان است که آنها اراده کرده‌اند. به همین دلیل به ظن اطمینانی و اطمینان تنزل و بسنده می‌کنیم.

افزون بر این، بیشتر مردم برای دستیابی به ظن معتبر هم باید به متخصصان مراجعه کنند؛ زیرا به زبان قرآن و حدیث و روش فهم آنها مسلط نیستند؛ به عبارت دیگر، برای فهم دلالت‌های قرآن و حدیث باید به فقیه مراجعه کرد. فهم دلالت آیات و روایات از سوی فقها نیز با احتمالات روبه‌رو می‌شود. با این حساب، هنگام رویارویی با مسائل سرنوشت‌سازی که جای احتیاط در آنها نیست و نیازمند

را خواست. البته انسان از شعارهایی خطابی و حماسی مانند «جانم فدای میهن» یا «جانم فدای این آب‌وخاک»، برای پیشرفت کارهای اجتماعی خود استفاده می‌کند (همچنان که از شعر هم بهره می‌گیرد)؛ اما به‌رغم مؤثر بودن چنین شعارهایی در مقام عمل، نمی‌توان آنها را برهانی دانست. انسان - که دارای عقل، شعور و اراده است - به چه معنا و با چه منطقی فدای آب و خاک شود؟! چرا کسی باید جانش را برای دیگری بدهد یا باید حقی را نسبت به دیگری رعایت کند؟

بهترین بیان غیربرهانی برای رعایت حقوق متقابل، قرارداد متقابل است؛ اگر کسی به دیگری کمک می‌کند، به این دلیل است که از دیگری خواسته‌ای دارد که باید برآورده شود. بنابراین دو حق متقابل در قرارداد مفروض وجود دارد. این فرض در جایی است که دو نفر در یک سطح قرار گرفته‌اند و هر دو مالک چیزی هستند. در این صورت هر کدام از دو طرف می‌توانند با در اختیار قرار دادن ملک یا خدمات خویش به دیگری، از ملک یا خدمات دیگری بهره ببرند.

تنها دلیل عقلی برهانی که برای اثبات مدعا یافته‌ایم، مبتنی بر مالکیت مطلق الهی است. این برهان در ادله نقلی هم آمده است (ر.ک. توبه: ۱۱). انسان و هرچه در اختیار اوست، همگی در ملکیت خداوند متعال قرار دارد. بنابراین اگر خداوند جان را بطلبد، انسان نمی‌تواند از جانفشانی در راه او خودداری کند. اگر چنین رابطه‌ای بین بندگان و خداوند متعال در نظر گرفته نشود، دلیل برهانی برای گذشتن از جان برای دیگران وجود نخواهد داشت. بدین‌سان همه حقوق به حق خداوند متعال برمی‌گردد.

۹. عوامل کسب شایستگی برای دریافت رحمت‌های حکیمانه الهی

بر اساس مقدماتی که بیان شد، حقوق الهی برای آن است که انسان شایستگی دریافت هرچه بیشتر رحمت‌های الهی را پیدا کند. همچنین روشن است که بخل در ساحت خداوند متعال راه ندارد. او در همه حال و در همه جا می‌تواند بی‌نهایت رحمت افاضه کند و اگر به هر انسانی به اندازه همه عالم رحمت بدهد، از خودش هیچ چیز کم نمی‌شود. اگر خداوند متعال اراده کند، رحمتش افاضه می‌شود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: باش. پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.

تصمیم‌گیری قاطعانه و صریح است، چه باید کرد؟ شبیه این حالت برای کسانی که هشت سال دفاع مقدس را گذرانده‌اند، بسیار اتفاق افتاده است. فرض کنید ستونی از سربازان حرکت کرده، به دوراهی رسیده‌اند و نمی‌دانند از کدام طرف باید بروند. در چنین فرضی چه باید کرد؟ عقلای عالم به اطاعت از دستور فرمانده حکم می‌دهند. بنابراین هرچه فرمانده بگوید باید اطاعت شود.

از آیات و روایات و برخی فتاوی فقها در موارد تراحم استفاده می‌شود در آن دسته از امور اجتماعی روزمره که جای اعمال حکومت و احکام حکومتی است، فقط ولی امر باید دستور بدهد و در این‌گونه موارد، جای اظهارنظر و فتوای مخالف نیست. حکم حکومتی، مخصوص ولی امر است؛ وگرنه نقض غرض می‌شود. اگر قرار باشد چند فرمانده در عرض یکدیگر وجود داشته باشند، هنگام گرفتار شدن در دوراهی، هرکدام سربازان را به طرفی هدایت می‌کنند؛ گویا اصلاً فرمانده‌ای در کار نیست. این در حالی است که وجود یک فرمانده در موارد اختلافی و دوراهی، ضرورت و اهمیتی ویژه دارد. خلاصه آنکه ملاک اهمیت حقوق و تکالیف متقابل و تعیین اولویت آنها هنگام تراحم و ملاک بالاتر بودن یک حق، نقش آنها در سعادت انسان و لیاقت دریافت رحمت الهی از سوی اوست.

منبع.....

نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). تحقیق و تصحیح علی نقی فیض الاسلام، قم: هجرت.